

جنبش تعریب و نقش ایرانیان در آن

محمد البوعلی^۱

سعید خنافره مودت^۲

چکیده

جنبش تعریب که از عربی کردن سکه ها و طراز تا عربی کردن دیوان ها را در بر می گیرد، توسط عاملان خلیفه عبدالملک اموی در کل قلمرو اسلامی به اجرا در آمد. عربی کردن دیوان ها از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا که شالوده حکومت بر دیوانسالاری استوار است و اداره کردن یک امپراتوری توسط نظام دیوانی صورت می گیرد. ایرانیان از زمان ساسانیان در مسائل دیوانی تجربه گرانسنگی کسب کرده بودند، این تجربه در حرکت تعریب در خلافت اموی به کار گرفته شد. بنابراین پژوهش حاضر در پی بررسی جنبش تعریب و نقش ایرانیان در آن است. در این مقاله برآن هستیم تا جزئی از تاریخ دیوانسالاری اسلامی را مورد کنکاش قرار دهیم. روش تحقیق مقاله توصیفی- تحلیلی می باشد. دستاورد این تحقیق نشان می دهد که ایرانیان نقش اصلی در تعریب دیوان های عراق داشتند و بعد از تعریب توانستند جایگاه خود را با روش های نوین حفظ کنند و تا زمانهای طولانی در دیوانسالاری حضور داشته باشند. همچنین این تحقیق نشان می دهد که جنبش تعریب با برنامه ریزی قبلی بوده و به صورت ناگهانی شکل نگرفته است.

کلید واژه ها: تعریب، دیوانسالاری اسلامی، دبیران ایرانی، عبدالملک.

مقدمه

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران. Albuali7@yahoo.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران. S.K.Mavadat@ut.ac.ir

ظهور اسلام و گسترش فتوحات اسلامی، قلمرو وسیعی در منطقه خاورمیانه را یکپارچه کرد. در این قلمرو ملت های گوناگونی زیست می کردند. ساختار سیاسی که بعد از گسترش اسلام پدید آمد، منطقه وسیعی را مدیریت کرد. اداره قلمرو پهناور اسلامی نیازمند یک سیستم اداری کارآمد بود. اگر چه مسلمانان، سرزمین های دو امپراتوری ایران و روم را فتح کردند، اما فاقد نیروی انسانی ورزیده و توانا برای مدیریت این مناطق بودند. به همین دلیل، نیروی دیوانی مناطق مفتوحه در بسیاری از این مناطق بر سر کار خود ابقا شدند. در ایران، دبیران و دهقانانی که در دوره ساسانی ستون دیوانسالاری بودند، پس از سقوط ساسانیان، به خدمت مسلمانان درآمدند. البته در سایر مناطق مفتوحه مانند مصر، دبیران حکومت های سابق بر سر کار خود ماندند.

از آنجا که اسلام توسط عرب ها منتشر شد، خلافت اسلامی به خصوص در دوره اموی رنگ و بوی عربی گرفت. این امر با دیوانسالارانی که به زبان های غیر عربی انجام وظیفه می کردند، سازگاری نداشت. اسناد و مکاتبات دیوان ها در مناطق مختلف به زبان های محلی آنجا نگاشته می شد. در ایران دبیرانی که در خدمت خلافت مشغول بودند، اغلب به زبان فارسی مکاتبه می کردند. این امر تا دوره خلافت عبدالملک بن مروان اموی استمرار یافت.

دیوان های امویان تا زمان عبدالملک عربی نبود. زبان دیوان ها همان زبان محلی بود. اما عبدالملک بن مروان پس از سرکوب شورش ها و مخالفان، تصمیم گرفت دیوان ها را عربی کند. این همان چیزی است که نزد مورخان به جنبش تعریب معروف است. ایرانیان که در قبل از اسلام حکومت های پهناوری داشته اند، در زمینه دیوانسالاری تجارب ارزشمندی کسب کرده بودند. این تجارب در دروه اسلامی به خدمت خلافت درآمد.

پژوهش حاضر درصدد است ضمن بررسی سابقه دیوانی عرب ها و ایرانیان، دلایل تعریب و روند تاریخی آن در دیوان های شام و عراق، به این پرسش ها پاسخ دهد که ایرانیان در جنبش تعریب چه نقشی داشته اند؟ پس از تعریب چه اقداماتی را انجام دادند؟ آیا جنبش تعریب ناگهانی بوده است؟ بررسی این مسائل به این دلیل اهمیت دارد که نقش و سابقه ایرانیان در دیوانسالاری اسلامی را مورد بررسی قرار می دهد. در دیوانسالاری دوره اسلامی، ایرانیان جایگاه برجسته ای داشته اند و در جنبش تعریب نقش مهمی ایفا کردند.

دیوان های عصر اسلامی قبل از اموی

سرزمین حجاز که خاستگاه اسلام و حکومت اسلامی بود فاقد تجربه حکومتی بود و با تشکیلات دیوانسالاری آشنایی کمی داشت. با ظهور اسلام و به دنبال آن تشکیل حکومت اسلامی در مدینه به تدریج بسترهای لازم برای تأسیس حکومتی مرکزی و فراگیر فراهم شد. دولت اسلامی مدینه در عصر پیامبر(ص) و خلیفه اول نیازی به دیوانسالاری نداشت.

در زمان پیامبراکرم (ص) تشکیلات حکومت بسیار ساده بود. بدین معنی که نوعی روابط و قواعد قبیله ای و دینی با سادگی در میان مردم حاکم بود. این روابط میان حاکم و مردم نیز برقرار بود. رسول خدا (ص) برای نگارش نامه ها از کاتبان بهره می برد. وی نامه ها را توسط نامه بر به نزد فرمانروایان کشورهای همسایه ارسال می کرد. همچنین کاتبان متعددی آیات قرآن را می نگاشتند و این را می توان آغازی بر تأسیس دیوان رسائل یا انشاء به عنوان اولین دیوان بوجود آمده در زمان پیامبر(ص)، دانست(قلقشندی، ۱۳۸۱: ۴/ ۴۵). اما در دوران خلفای راشدین از آن هنگام که جهانگشایی اسلام آغاز گشت دولت با ترکیب ابتدایی بر پایه چهار رکن والی، عامل خراج، قاضی و خلیفه رو به رشد نهاد(جهشپاری، ۱۳۴۸: ۲-۳). و به رغم بیشتر شدن وسعت حکومت اسلامی در سراسر جزیره العرب همچنان نیاز چندانی به

ایجاد دیوان ها برای رتق و فتق امور و وظایف حکومتی احساس نمی شد. این بدان علت بود که اولاً نظام تازه تاسیس شده دنبال تثبیت خود از راه نظامی بود و کمتر به امور اداری نیاز داشت و همچنین شروع جنگ های از دین برگشتگان مسئله تشکیل دیوانسالاری را به تاخیر انداخت.

در زمان پیامبر(ص) غنایم حاصل آمده از جنگ ها، به مدینه برده می شد و رسول اکرم (ص) طبق صلاحدید خویش، اموال را تقسیم می کردند. این تا زمان عمر ادامه یافت. ولی با بیشتر شدن غنایم و فتح سرزمین های بزرگ مشکلاتی پیش آمد تا اینکه هرمان پیشنهاد تاسیس دیوان بیت المال یا خراج را داد.(تنکابنی، ۱۳۸۳: ۵۲-۵۱). این امر را می توان یکی از نخستین بهره گیری ها از ایرانیان در امور دیوانی دانست. در همان زمان یک دیوان دیگر تاسیس شد که به نام جند یا سپاه معرف شد. درباره زمان تشکیل این دیوان اختلاف نظر وجود دارد. برخی زمان تاسیس آن را در دوران عمر خطاب و برخی دیگر تشکیل آن را دوران دیگری می دانند. اما آنچه مسلم است، این است که این دیوان پس از گسترش لشکرکشی ها احداث شد. لشکرکشی منبع درآمد اصلی مسلمانان را تشکیل می داد(جهشپاری، ۱۳۴۸: ۲۷۷). و باید برای تنظیم امور لشکریان، دیوانی مخصوص ایجاد می شد.

سابقه ایرانیان در دیوانسالاری

در ایران دوره ساسانی دبیران جایگاه ویژه ای داشتند و بعنوان یک طبقه شناخته می شدند(کریستن سن، ۱۳۵۱: ۹۵). این طبقه بار اصلی اداره کشور را بر دوش می کشید. آنها نفوذ زیادی داشتند و محرم اسرار پادشاهان(جهشپاری، ۱۳۴۸: ۳۱). و در تحولات و بحران های سیاسی نیز تاثیر گذار بودند. دیوانسالاری ساسانی وارث سنت های فرهنگی ایران زمان پارتی بود. برای بازشناسی تشکیلات اداری دوران ساسانی تا پایان عصر ساسانی آگاهی از لایه بندی های جامعه ایران که مبتنی بر چهار طبقه بود، لازم است. طبقه اولی روحانیون؛ دومی جنگ آوران؛ سومی دبیران و

چهارمی آحاد ملت که شامل صنعتگران و روستاییان می شد، بود. هر طبقه ای یک رئیس داشت. پس از رئیس فردی به عنوان بازرس مامور سرشماری طبقه بود. بازرس وظیفه داشت به درآمد افراد رسیدگی کند. سلسله مراتب بسیار پیچیده و تشکیلاتی بر نظام ساسانی حاکم بود. بدین ترتیب ایرانیان به دلیل آشنایی با امور دیوانسالاری، در دولتی که سابقه دیوانسالاری نداشت نقش پر رنگی خواهند داشت (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۸). از این رو، هر چند جمع و تشکیلات طبقه دبیران با فروپاشی دولت ساسانی پراکنده شد، اما به طور کامل محو و نابود نشد و در ایالت های ایران همچنان باقی مانده بود. حال که حکومت جدید که آشنایی کمتری با دیوان داشت، ناگزیر بود برای اداره قلمرو اسلامی از اهل قلم ایرانی و در شامات از بیزانسی ها استفاده کند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷، ۱۰۱). ایرانیان که سابقه زیادی داشتند مردان شماره یک در این عرصه شدند.

دیوان های اسلامی در عصر اموی قبل از عبدالملک

دیوان های عصر اموی دو نوع بودند: اولی؛ دیوان مرکزی. این دیوان استمرار دیوان جند که خلیفه دوم ایجاد کرده و زبان آن عربی بود. اما دومی دیوان های محلی بودند که مسئول خراج بودند. مسلمانان با فتح این سرزمین ها، با این دیوان آشنا شدند و زبان آن محلی بود یعنی در قسمت ایران فارسی بود و در قسمت شامات بیزانسی بود (ابن خلدون، ۱۳۴۵: ۲۴۴).

چنانکه جهشیاری گفته «در بصره و کوفه دو دیوان بود که اولی عربی بود و در مورد عطا و پاداش بود و دومی در مورد خراج که فارسی بود. در شام هم همینگونه بوده که اولی رومی و یونانی و دیگری عربی بوده است. این تا زمان عبدالملک ادامه داشت» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۸). در زمان معاویه دیوان خاتم (مخصوص مهر خلافت) و دیوان برید (پست) به وجود آمدند (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۵۳). در ادارات پست اصطلاحات ویژه ای وجود داشت که بیشترشان لغات پهلوی زمان ساسانی بود.

مانند سکه که به معنی محل توقف پیک یا فرائق که به معنی کسی که بسته ها را حمل می کند (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۵).

سابقه تعریب

حرکت تعریب از همان اوایل اسلام بروز پیدا کرد. نخستین تلاش ها برای تعریب در زمینه مسکوکات و دیوان ها در زمان خلفای راشدین اتفاق افتاد. اما با توجه به عدم ثبات و اشتغال خلفا به فتوحات، فرصت مناسب برای تعریب فراهم نیامد. در دوره اموی به خصوص در دوره خلافت عبدالملک و فرزندش ولید که استقرار حاصل شد، حرکت تعریب به اوج خود رسید.

اقتصاد و نظامی گری دو عامل اصلی تعریب دیوان ها و سکه ها در دوره خلفای راشدین بود. در بررسی دیوان های صدر اسلام، درمی یابیم که دیوان هایی که مستقیماً با امور اقتصادی و نظامی سر و کار داشته اند، از همان آغاز عربی بوده اند. به طوری که دیوان جند از زمان خلیفه عمر خطاب به زبان عربی بود (محمد ضیاءالدین، ۱۹۸۰: ۲۱۰). این دیوان علاوه بر ساماندهی لشکریان، مسئولیت پرداخت حقوق لشکریان را نیز برعهده داشت.

یکی از مظاهر اولیه تعریب در صدر اسلام، تعریب سکه ها بود. زیرا برخی از سکه های رایج آن زمان ایرانی یا رومی بود. البته در این میان سکه های عربی نیز وجود داشت اما فراگیر نبود. دو نوع سکه ایرانی در میان مسلمانان وجود داشت. یکی «وافیه» یا «بغلیه» و دیگری «طبریه» نام داشت (مقریزی، ۱۴۱۹: ۱۵۷). سکه های رومی و ایرانی از جمله سکه بغلیه در قبل از اسلام به تجار مکه می رسید (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۸۸).

در دوره اسلامی یکی از دلایل رواج سکه های بیگانه، وجود مسائلی مانند زکات بود. رواج این سکه ها که غیر اسلامی بود، در دوره اسلامی به مسئله مهمی تبدیل شد. خلفا به فکر ضرب سکه افتادند. استفاده از سکه های غیر اسلامی می توانست،

استقلال اقتصادی اسلام را تهدید کند. در نتیجه دستور ضرب سکه اسلامی صادر شد. سکه هایی که در ابتدا ضرب شد، بر اساس سکه های کسروی بود. اما بر روی آن ها حروف عربی منقوش شد. چنانچه خلیفه عثمان، سکه ای ضرب کرد و عبارت عربی «الله اکبر» را بر روی آن منقوش ساخت. (مقریزی، ۱۴۱۹: ۸). در واقع این امر را می توان یکی از نخستین گام های تعریب دانست.

نکته قابل توجه این است که اگر چه در دوره خلفای راشدین برخی سکه ها تعریب شد، اما نقوش موجود بر آن ها ایرانی ماند. این امر چندان برای خلفا خوشایند نبود. زیرا که برخی سکه ها حاوی نقوشی بود که با تعالیم اسلامی سازگار نبود. تا قبل از خلیفه عبدالملک، برخی افراد سکه هایی با شکل ایرانی ضرب کرده بودند. به عنوان نمونه می توان به سکه های ابن زبیر اشاره کرد. مصعب برادر عبدالله بن زبیر، به دستور برادر سکه هایی مانند سکه های کسرایان ضرب کرد. اما برای اسلامی کردن این سکه ها، بر یک روی آنها واژه عربی «برکه» و بر روی دیگر واژه «الله» نوشت. هنگامی که نهضت تعریب دیوان ها و مسکوکات در دوران عبدالملک شروع شد، حجاج سکه های ابن زبیر را تغییر داد (ماوردی، بی تا: ۲۳۸).

در بررسی تاریخ تعریب مسکوکات در خلافت بنی امیه، بایستی به تاثیر رویدادهای سیاسی توجه کرد. زیرا فکر تعریب دیوان ها و مسکوکات در دوران قبل از عبدالملک نیز وجود داشت. اما به دلیل رویدادهای سیاسی که خلیفه را مشغول می ساخت، امکان اجرای آن وجود نداشت. البته حتی خود عبدالملک که سردمدار نهضت تعریب بود، تنها پس از سال «عام الجماعه» توانست سکه های عربی از جنس طلا ضرب کند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۵۱). تا قبل از این سال، بی ثباتی که در خلافت بود مانع از اجرای تعریب می شد. در واقع عبدالملک اولین کس بود که علاوه بر تغییر نوشتار موجود بر سکه ها به عربی، حتی شکل و قالب سکه ها که ایرانی یا رومی بود، را تغییر داد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۴۹).

در جریان جنبش تعریب علاوه بر مسکوکات، دیوان ها نیز به عربی تبدیل شد. دیوان هایی که در حکومت اسلامی بخصوص در عراق وجود داشتند، برخی از همان آغاز به عربی و برخی دیگر به زبانی فارسی بودند. دیوان هایی که زبان آن ها فارسی بود، توسط ایرانیان مدیریت می شد. دیوان هایی مانند دیوان جند که از حساسیت زیادی برخوردار بودند، از دوران صدر اسلام عربی بود. اما برخی دیوان های عراق که مسئولیت رسیدگی به امور مالی مسلمانان را داشت، به زبان فارسی و دارای کارمندان ایرانی بود. این امر تا زمان عبدالملک ادامه یافت (جهشپوری، ۱۳۴۸: ۲۸). تا اینکه دیوان های عراق به دستور حجاج به عربی تغییر یافت.

تعریب

عبدالملک پیشگام اصلاحات اداری و دیوانسالاری در حکومت اسلامی نبود و از گام هایی که عمر بن خطاب و پس از او معاویه در آغاز دوران خلافت اموی در این راه برداشتند، پیروی کرد. حکومت اموی از اول به تربیت دبیران اداری توجه نکرد و در عوض به بیشتر شدن فتوحات و نیروی نظامی توجه داشت. سرانجام این عدم توجه، نیروهای غیر عربی مانند رومیان در مناطق غربی و ایرانیان در مناطق شرقی که سابقه زیادی در دیوانسالاری داشتند کار را بر عهده گرفتند. البته دیوان جند که با سرشت عرب ها همخو بود از این قاعده مستثنا بود (طوقوش، ۱۳۸۰: ۱۰۷). البته در دیوان جند یا دیوان لشکر نیز دیوانسالاران موالی که بیشتر آنها ایرانی بودند کار می کردند و نامه ها، صلح نامه ها و... را انجام می دادند و کارمندان دیوان لشکر به حساب می آمدند. (جوده، ۱۳۸۲: ۱۲۷). زبانی که برای نامه نگاری و نوشتن معاملات در دیوان خراج به کار می رفت زبان کارمندان بود و نه عربی. در نتیجه اختلاف زبان ها در دیوان خراج باعث اختلاف زیاد در جزیه، مالیات زمین و تجارت در عراق، ایران، مصر و شام شد و آثار بسیار منفی بر حکومت گذاشت. سرانجام عبدالملک تصمیم گرفت دیوان ها را عربی کرده و خود شخصاً تعریب

دیوان شام را برعهده گرفت. این اقدام چند سال طول کشید تا سرانجام زبان عربی، زبان دیوانسالاری شد. جنبش تعریب، برخلاف اظهار برخی منابع دست اول که آن را ناگهانی نشان می دهند، نبود بلکه با برنامه ریزی قبلی صورت گرفت.

دلایل تعریب

بعضی از مورخان قدیم مثل بلاذری و... دلیل تعریب دیوان را به غرور و تعصب رومیان نسبت می دهند که باعث شده عبدالملک دیوان را به عربی برگرداند. بلاذری می گوید: «یکی از کاتبان روم می خواست چیزی بنویسد و چون دواتی نیافت در ظرف دوات ادرار کرد، عبدالملک وقتی این را شنید به سلیمان بن سعد دستور داد که دیوان را به عربی برگردانند» (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۹۶-۱۹۷). این مسئله می تواند تنها یکی از دلایل تعریب باشد نه دلیل اصلی. زیرا که تعریب برنامه ریزی شده بود و در همه سرزمین ها اتفاق افتاد. شاید این کار دبیران رومی باعث جدیت عبدالملک در این کار شده اما این کار با برنامه قبلی بوده است. دولت اموی پس از سرکوب همه شورش ها و حصول ثبات، زمان را برای تعریب مناسب دید. سیاست تعریب مجموعه ای بود که شامل تعریب سکه ها، طراز و ترجمه کتاب ها بود و از قبل برنامه ریزی شده و بصورت ناگهانی نبود. تعریب فقط شامل دیوان ها نبود. این حرکت دلایل متعددی داشته است که ذیلا به آنها می پردازیم.

اول؛ عربی کردن کامل دولت؛ به این معنا که دولت هر چند عربی بود اما دیوان ها عربی نبود و نه فقط دیوان ها عربی نبود، بلکه سکه ها و طراز و... به زبان فارسی یا رومی بودند. استفاده ایرانیان و رومیان از لغت های دینی و سیاسی محلی خودشان، باعث برانگیختن تعصب عربی حکومت داران می شد. همان طور که گفته شد در بین مسلمانان دیوانسالاری رایج نبوده حال که حکومت با قلمرو پهناور تشکیل شده نیاز به دیوانسالاری مبرم بود. در نتیجه ایرانیان و رومیان خلأ عدم وجود کارمندان در دیوان های مرکزی و ولایت ها را پر کردند. در غرب رومیان و در شرق ایرانیان

متصدی دیوان ها بودند. عبدالملک با تعریب دیوان ها می توانست ویژگی عربی دولتش را بیش از پیش کند.

دوم؛ عامل مالی و اقتصادی اثر مهمی در جنبش تعریب دیوان ها داشت زیرا که دیوانسالاران پولی را از کار خود برمی داشتند. این امر باعث بی نظمی در بیت المال و اقتصاد دولت اموی می شد. بنابراین با تعریب دیوان ها نظارت دقیقی بر میزان برداشت و حقوق دیوانسالاران فراهم می شد (محمد ضیاء الدین، ۱۹۵۷: ۲۰۲). علاوه بر دیوان ها، اوضاع مسکوکات نیز مغشوش بود. با سقوط دولت ساسانی، ضرب سکه متوقف شد. با توجه به اینکه سکه های ایرانی در قلمرو اسلامی رواج داشت، سکه های ایرانی به تدریج مندرس گردیده و تقلب و تزویر در سکه ها راه یافته بود (ماوردی، بی تا: ۲۳۷). این امر باعث شد که خلافت نتواند کنترل کاملی بر اقتصاد داشته باشد. در نتیجه همگام با تعریب دیوان ها، سکه های عربی نیز ضرب شد.

سوم؛ عبدالملک تمام نهضت ها را در عراق و حجاز سرکوب کرده بود و فضایی پیش آمده بود تا با تمرکز گرایی بیش تری حکومت کند. به این معنی که قبل از آمدن عبدالملک اوضاع در عراق و حجاز ناآرام بود و تقریباً این مناطق از حکومت امویان خارج شده بود. حتی در حجاز عبدالله بن زبیر به عنوان خلیفه حکومت می کرد. عبدالملک با کمک سپاهان خود تمام جنبش ها و نهضت ها را از بین برد. بعد از آن توانست جنبش تعریب را پیاده کند. در سرزمین های اسلامی در دوره عبدالملک اموی رایج بود از امپراتوری روم به خلافت وارد می شد. این سکه ها نقوش اسلامی نداشت بنابراین، عبدالملک دستور داد بر روی برخی از آن ها عبارت «قل هو الله احد» منقوش کنند. این امر باعث خشم امپراتور روم شد؛ در نتیجه به خلیفه عبدالملک هشدار داد که اگر نقوش اسلامی بر سکه ها استمرار یابد، وی سکه هایی

با محتوای اهانت آمیز نسبت به پیامبر (ص)، ضرب خواهد کرد. بنابراین، خلیفه پس از مشورت با مشاوران خود تصمیم گرفت سکه های رومی را منع و سکه های اسلامی ضرب کند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۳۷).

پنجم؛ وجود زبان های دیگر در دیوان ها باعث می شد استقلال حکومت اموی مورد لطمه و تزلزل قرار بگیرد و باعث رقابت زبان های دیگر با زبان عربی که زبان قرآن بود؛ می شد. حتی باعث شیوع لهجه های متفاوت از قرائت قرآن می شد (امین احمد، ۱۹۵۹: ۹۵).

ششم؛ شورش زبیریان و خوارج باعث ناکارآمدی دیوانسالاری شده بود. در زمان قبل از عبدالملک دیوان هایی بودند که در زمان عمر و بعد از آن معاویه پی ریزی شده بودند در حالی که ناآرامی ها بعد از یزید کل شبکه اداری را متزلزل و در جاهای قطع کرده بود که عبدالملک برای فعال کردن و سامان دادن لاجرم باید دیوان ها را سامان می داد.

تعریب دیوان شام

دیوان ها در سرزمین شام تا زمان عبدالملک به زبان یونانی بود و مسیحیان بر دیوان ها سیطره داشتند. سرجون بن منصور متصدی ریاست دیوان خراج دمشق از عهد معاویه تا عبدالملک بود (جهشیاری، ۱۹۸۳: ۴۰). عبدالملک به ثابت سلیمان بن سعد دستور داد دیوان های شام را به عربی برگرداند. گفته می شود او اولین مسلمانی است که همه دیوان ها را در اختیار گرفت (سیوطی، ۱۹۶۷: ۱۰۱). عبدالملک برای موفقیت او خراج کامل اردن را به مدت یک سال در اختیار او قرار داد و همچنین او را والی اردن کرد. هنوز یک سال نگذشته بود که سلیمان کار خود را در سال ۵۸۱.ق تمام کرد. پس از این امر سرجون از دیوان های شام اخراج شد و دست رومیان از دیوان ها کوتاه شد. چنانکه خود سرجون به دیگر همکاران رومی خود گفته بود:

«شغل دیگری غیر از این برای خود انتخاب کنید، خداوند این کار را از شما گرفته است.» (ماوردی، بی تا: ۲۰۲).

تعریف دیوان های عراق و خراسان

زیاد بن ابیه، والی عراق، درصدد توسعه تشکیلات اداری و دیوانی برآمد. او نخستین کسی بود که نسخه برداری از نامه ها را معمول کرد و آنها را بایگانی می کرد. وی کاتبان یا دبیران خود را از میان عرب ها و موالی که از استعداد بهره ای داشتند، انتخاب می کرد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۷). از آنجایی که به توانایی های دبیران موالی (ایرانیان) اعتقاد کامل داشت، دبیران ایرانی را بر عرب ترجیح می داد. از زیاد بن ابیه نقل شده که «کاتبان خراج باید از بزرگان عجم که بر آن کار خرج آگاهی می دارند، باشند» (جوده، ۱۳۸۲: ۱۲۵). زیاد حتی مولای خود سلیم که اصالت ایرانی داشت را مسئول دیوان خراج کرد (جوده، ۱۳۸۲: ۱۲۶). دیوان خراج عراق به زبان فارسی بود. حتی گرفتن بعضی شغل های اداری بدون دانستن زبان فارسی ممکن نبود (آذرنوش، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

خلیفه ناگزیر بود دیوان ها را به عربی برگرداند. در این راه حجاج بن یوسف نقش زیادی ایفا کرد. بلاذری داستانی از تعریف دیوان عراق دارد که خلاصه آن بدین قرار است: حجاج پس از منصوب شدن به حکومت عراق، با زادن فروخ بن بیری مکاتبه کرد. صالح بن عبدالرحمن که از موالی بنی تمیم و بر دو زبان عربی و فارسی مسلط بود به همراه زادن به نزد حجاج رفت. حجاج مهارت های صالح را پسندید. در خلال گفتگویی صالح به زادن گفت که احتمال دارد، حجاج او را بر زادن ترجیح دهد. اما زادن با بیان اینکه حجاج به وی بیش از صالح نیاز دارد، اظهارات صالح را رد کرد. در ادامه، صالح اظهار داشت که قادر است دیوان را به عربی تغییر دهد. پس از تعریف بخشی از دیوان توسط صالح، زادن از صالح خواست که تمارض کند. وی نیز چنین کرد. پس از مدتی زادن در جریان شورش عبدالرحمن بن اشعث کشته

شد. حجاج، صالح را نزد خود فراخواند و پس از اطلاع از داستان تمارض صالح به دستور زادن، تصمیم گرفت دیوان را عربی کند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۹۴). از این داستان می توان نشانی از ظهور نویسندگان ایرانی که به زبان عربی و فارسی آشنا بوده که نمونه اعلامی آن صالح بن عبدالرحمن بود را استنتاج کرد. بلاذری تعریب دیوان ها را به رقابت صالح با زادن نسبت می دهد در حالی که این امر، حرکتی از قبل برنامه ریزی شده بود که با آمدن حجاج صورت گرفت. البته این کار قبلا در ذهن صالح خطور کرده بود. زادن وقتی توانایی صالح را دید به کاتبان ایرانی خود گفت: «منصبی غیر از این برای خودتان پیدا کنید.» (جهشیاری، ۱۹۸۳: ۳۸).

این مرحله اول تعریب دیوان های عراق بود پس از آن تعریب به اولویت چندم حجاج تبدیل شد. زیرا شورش عبدالرحمن بن اشعث را در همین زمان داشتیم. پس از قتل زادن فرخ که در شورش عبدالرحمن بود و تامین امنیت لازم، مرحله جدیدی از جنبش تعریب در عراق شکل گرفت. حجاج صالح را به جای زادن منصوب کرد. صالح با شتاب بیشتری این کار را انجام داد. بلاذری سال تعریب دیوان های عراق را پس از سال ۸۲ هجری می دانند در حالی جهشیاری سال ۷۸ هجری را سال تعریب دیوان ها می دانند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۶۷). در اینجا دو فرض به وجود می آید.

فرض اول: اینکه جهشیاری می گوید در سال ۷۸ تعریب اتفاق افتاده، اشتباه است. زیرا در سال ۷۸ هنوز زادن فرخ زنده و در راس دیوان بوده، بنابراین باید گفت که این اشتباه نتیجه تحریفی است که از سوی نسخه نویس در نوشتن کلمه «ثمان و سبعین» روی داده است. چون نزدیک ترین کلمه به «ثمان و سبعین» که قابل اقتباس است کلمه «سبع و ثمانین» است. بنابراین می توان احتمال داد که حجاج در سال ۷۸ به فکر این کار افتاده است و صالح را مامور این کار کرد.

فرض دوم: نظر جهشیاری درباره اینکه سال ۷۸ سال تعریب دیوان ها بوده درست است و به واقعیت نزدیک تر است. زیرا تعارضی بین آنچه صالح ترجمه کرده با زادن وجود نداشته‌است. آنچه صالح ترجمه کرد در مرحله اول اسناد رسمی و برگ های حساب بود در همان زمان اسناد زمین ها و ایالت ها همچنان به فارسی نوشته می شد. اما بعد از سرکوب شورش عبدالرحمن مرحله جدیدی از تعریب آغاز شد. در زمانی که صالح مرحله جدیدی از تعریب را شروع کرد، ایرانیان حاضر شدند تا صد درهم به او بدهند تا از این کار اظهار ناتوانی کند. اما او نپذیرفت و هنگامی که کار خود را ادامه داد؛ مردانشاه پسر زادن فرخ به او گفت: «خدا ریشه ات را بکند همان گونه که ریشه فارسی را کندی!» (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۱۰). مردانشاه سعی کرد دانش او را زیر سوال ببرد و به او گفت با «بدهویه و ششویه» چه می کنی؟ گفت: «عشرا و نصف عشر» می نویسم (ابن ندیم، ۱۸۷۲: ۳۰۳). صالح کار خود را در زمانی که حجاج به او دستور داده، انجام داد. صالح همچنین شاگردان زیادی تربیت کرد که دیوان های عراق و سایر سرزمین ها را در دست بگیرند. عبدالحمید بن یحیی کاتب خلیفه مروان بن محمد می گوید: «با نیت پاک می گویم که صالح به مانند مروارید است، با این کار چه منت بزرگی بر نویسندگان گذاشت.» (ابن ندیم، ۱۸۷۲: ۳۰۳). هزینه دیوان عراق که ایران جزء آن بوده باید بیشتر از هزینه تعریب دیوان شام بوده باشد که خراج یک سال اردن را به آن اختصاص دادند.

صالح بن عبدالرحمن با این کار خدمت بزرگ به دیوانسالاری اسلامی کرد. بعد از مرگ حجاج نیز همچنان بر منصب خود باقی ماند و تا زمان عمر بن عبدالعزیز همچنان این منصب را عهده دار بود. تا این زمان در حوزه مالی و خراج صالح پیشوای دبیران ایرانی هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی شناخته می شد. عبدالحمید بن یحیی نیز به عنوان استاد و الگوی دبیران ایرانی و عرب در حوزه دیوان رسائل و انشاء شناخته می شد (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۰).

صالح در اواخر عمر، ابن مقفع را رسماً وارد حوزه دبیری ساخت. سنت آغشته کردن نامه های پوستی به زعفران که سنت ساسانی بود، اولین اقدام ابن مقفع در کنار صالح بود. نخستین دیوانی که در تمام سرزمین سابق حکومت ساسانی تعریب شد، دیوان مرکزی آن دولت یعنی دیوان عراق بود که توسط صالح انجام گرفت. اما دیوان های دیگر مناطق مدت ها پس از این دیوان مرکزی به تدریج تعریب شده اند (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۰). به عنوان نمونه خراسان تا دوره حکومت نصر بن سیار آخرین کارگزار بنی امیه، به فارسی بود و در سال ۱۲۴ هجری به دستور یوسف بن عمر به دست اسحاق بن طلیق به عربی برگردانده شد. (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۴۲) دیوان اصفهان به دست سعد بن ایاس حدود سال ۱۳۰ هجری تعریب شد (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۶). تعریب در مناطق مرکزی ایران به دلایل مختلف به تاخیر افتاد. از جمله این که در این مناطق دهقانان و دبیران ایرانی که بازماندگان عصر ساسانی بودند، به خدمت دولت اسلامی درآمدند و بر سر کار خود ابقا شدند. به طوری که حتی در اواخر دولت اموی با اینکه چند دهه از ورود اسلام به ایران گذشته بود، اغلب دبیران دیوان ها در خراسان ایرانی و زرتشتی مذهب بودند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۹). علاوه بر این، حتی اگر دولت اسلامی می خواست، دیوان های مناطق ایران را به عربی تغییر دهد، نیروی عربی کافی برای تصدیق مناصب دیوانی وجود نداشت. به همین دلیل ما شاهد هستیم که تعریب دیوان های خراسان و اصفهان نسبت به دیوان های عراق، با تاخیر صورت گرفت.

کارکرد دبیران ایرانی بعد از تعریب دیوان ها

پس از تعریب، دبیران ایرانی به دو جبهه تقسیم شدند، گروهی که مخالف تعریب و گروهی که با حجاج و صالح همراه بودند. برخلاف زادان فرخ و دبیران ایرانی که می پنداشتند این سیاست باعث بیکاری آنان می شد، اما آنان بیکار نشدند. حتی حوزه قدرت دبیران ایرانی که بعد از این حرکت در زبان عربی مهارت یافتند، بیشتر

شد و میدان وسیع تری برای کار خود بدست آوردند. زیرا کار تصدی دیوان ها و امور خراج گذشته از زبان، به عوامل دیگری بستگی داشت که در این کار اهمیت بیشتری دارد. حکام عرب آنها را در دبیران ایرانی می یافتند نه در دیگران که در این کار تجربه لازم را نداشتند. هرچند زبان دیوان ها عربی گردید ولی اصول و نظام آن به همان شکل سابق ماند و تغییر مهمی پیدا نکرد (فرای، ۱۳۸۱: ۴/ ۴۵). این تعریب باعث شد عده زیادی از دبیران ایرانی اسلام بیوردند و زبان عربی را فرابگیرند. در واقع دبیران ایرانی با فراگرفتن زبان عربی در این زمان مقدمات تسلط بر دیوان های عباسیان در دوره اول را فراهم کردند. تلاش ایرانیان منجر به این شد که آنان نقش برجسته ای در شکل گیری ادبیات عرب در دوره اسلامی ایفا کنند. علاوه براین، تاریخ خورشیدی برای کارهای دیوانسالاری در کنار تقویم قمری عربی برای فرایض دینی در جهان اسلام متداول شد (خوارزمی، بی تا: ۵۷). و بعدها خلفای اموی طبق همین تقویم خورشیدی از مردم هدیه نوروژ و مهرگان می خواستند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۴). پس از تعریب، ایرانیان همچنان در دیوان ها باقی ماندند. حتی عمر بن عبدالعزیز دیوان خراج جزیره فرات را به میمون بن مهران سپرد (جوده، ۱۳۸۲: ۱۲۳). نقل حساب ها و دفاتر در عراق به زودی به همه جا سرایت نکرد (صدیقی، ۱۳۷۵: ۵۳). و این گونه نبود که در این زمان تمام دیوان های ایران به زبان عربی درآمده و یک باره زبان فارسی از دستگاه برچیده شود. این سیاست بیشتر در مناطق مصر، عراق و مخصوصا سوریه که دارای نهادهای مهم عربی بود، موثر بوده و در ایران و نواحی دور دست تاثیر کمتری داشت.

علاوه بر این، به رغم تلاش در تعریب دیوان ها و بکارگیری زبان عربی به جای زبان پهلوی، بسیاری از اصطلاحات پهلوی، مانند: «الدیوان»، «الاسکدار» (معرب عبارت از کجا داری؟، نام دفتر ثبت در برخی از دواوین)، «الأوارج» (مُعرب آواره به معنی منقول در مالیه عمومی)، «الروزنامج» (مُعرب روزنامه، دفتر روزانه دخل

وخرج)، «الصک» (معرب چک به معنی حواله مالی)، «الطسوج» (یک سوم متقال) و... در دیوان های اموی و حتی در زمان عباسی ادامه یافت (رضایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸). و خیلی از اصول دفتری و مالی همچنان به قوت خود باقی مانده بود و لاجرم کسانی که سابقه دیوانی داشتند باید کار می کردند که اینجا ایرانیان در خط مقدم بودند.

نتایج تعریب

۱. تعریب باعث شد دیوان های اموی یک زبانه شود و نظام دیوانسالاری نسبتاً جامعی در کل حکومت اموی شکل بگیرد. البته همان طور که پیش تر گفته شد، این تعریب که در شام و عراق آغاز شد با سرعت کمی به دیگر مناطق رسید و دیوان های آنها را عربی کرد از جمله این مناطق، نواحی داخلی فلات ایران بود. جنبش تعریب که در آن زمان شکل گرفت، باعث این شد که دیوانسالاری دوره عباسیان جامع و در کل بهترین شکل دیوانسالاری بعد از اسلام بشود. بدون جنبش تعریب، دیوانسالاری عباسیان شکل نمی گرفت زیرا زبان عربی پایه دیوانسالاری عباسیان بود که از همین جنبش، نشئت گرفته بود.
۲. حکومت با جنبش تعریب کاملاً رنگ و بوی عربی به خود گرفت. تعریب باعث شد که زبان عربی فقط زبان دینی نباشد و زبان سیاست و حکومت نیز باشد.
۳. تعریب تاثیر زیادی در تبلیغ زبان عربی در دیگر مناطق غیر عربی به خصوص در مناطق شمال آفریقا داشته است. علاوه بر این، جنبش تعریب باعث ارتقای زبان و ادب عربی و ظهور طبقه ای از نویسندگان و ادبا شد.
۴. این حرکت تاثیر زیادی در علم داشت و باعث حرکت ترجمه کتاب های علمی شد. برای مثال، خالد بن یزید بن معاویه کتاب هایی از شیمی و پزشکی از یونانی به عربی ترجمه کرد و مقدمه ای برای عصر نهضت ترجمه در دوره عباسی شد.

۵. همانطور که پیش تر گفته شد، این حرکت باعث شد خیلی از ایرانیان به زبان عربی توجه خاصی داشت باشند و آن را فراگیرند و نخبگان جامعه اسلامی شوند و حضور بیشتر در دیوانسالاری داشته باشند.

۶. حرکت تعریب دیوان ها و سکه ها باعث رهایی دولت اسلامی از نفوذ و تاثیر بیگانگان شد (محمد ضیاء الدین، ۱۹۸۰: ۲۱۱). رواج سکه های ایرانی و رومی می توانست استقلال اقتصادی خلافت را تهدید کند. علاوه بر این اشتغال افراد غیر مسلمان همانند آنچه در خراسان بود، در دیوان های اسلامی، نمی توانست با ماهیت دولت اسلامی سازگار باشد. زیرا که دیوان رابط مردم و حکومت بود و چه بسا برخی از کارمندان غیر مسلمان برای جلب خرسندی مخدوم خود، بر مردم اجحاف می کردند.

نتیجه

دیوان ها در دوره خلفای راشدین ساده و مختصر و مفید بودند اما بعد از فتوحات نیاز به یک دیوانسالاری در دولت اسلامی احساس شد. عمر اصلاحاتی انجام داد و پس از او معاویه نیز دیوان ها را ارتقا داد. اما با وجود همه این اصلاحات وضع مناسبی در دیوان ها برقرار نشد تا اینکه سرانجام در زمان عبدالملک پس از سرکوب همه مخالفت ها و شورش ها، حرکت تعریب به عنوان یک حرکت برنامه ریزی شده و نه ناگهانی امپراتوری اسلامی رخ داد. این حرکت دیوان ها، طراز و سکه ها را در برمی گیرد و کاملاً در کل محدوده امپراتوری اتفاق افتاد. ایرانیان که سابقه زیادی در دیوانسالاری داشتند، پس از فتوحات و سقوط ساسانیان دبیران ایرانی خدمت قابل توجهی به دولت اسلامی در حوزه دیوانی کردند و امور آن را به خصوص در عراق ساماندهی کردند. بنابراین ایرانیان لاجرم در جنبش تعریب می بایست نقش بازی می کردند. فردی بنام صالح که ایرانی تبار بوده به دستور حجاج دیوان عراق را تعریب کرد. دیوان شام توسط عرب ها تعریب شد و در آن ایرانیان

نقشی نداشتند. پس از تعریب، ایرانیان نه تنها از دیوانسالاری کنار نرفتند بلکه همچنان در دیوان خراج در عراق مشغول ماندند. این جنبش باعث شد عربی را فرا گیرند و مقدمات درخشش در زمان عباسیان را فراهم کردند. عرب ها هم با تعریب توانستند دولت خود را کاملاً عربی کنند. پیشرفت های علمی عرب های مسلمان از همین جنبش تعریب آغاز شد.



منابع و مأخذ

۱. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۷)، چالش میان فارسی و عربی، تهران: نشر نی.
۲. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه، محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
۳. ابن رسته، احمد بن عمرو، (۱۳۶۵)، الاعلاق النفیسه، تهران: امیرکبیر.
۴. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۷)، تاریخ فخری درآداب ملک داری و دولت های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. ابن ندیم، اسحاق بن محمد، (۱۸۷۲ م)، الفهرست، به کوشش فلوگل، لایپزیک.
۶. امین، احمد، (۱۹۵۹)، فجر الاسلام، قاهره: مکتبه النهضه العربیه.
۷. الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد، (بی تا)، الأحکام السلطانیه، القاهره: دار الحدیث.
۸. المقریزی، أحمد بن علی بن عبد القادر، (۱۴۱۹)، رسائل المقریزی، دار الحدیث، القاهره: ط الأولى.
۹. الریس، محمد ضیاء الدین، (۱۹۵۷ م)، الخراج والنظم الاسلامیه، القاهره: چاپ نهضت.
۱۰. الریس، محمد ضیاء الدین، (۱۹۸۰)، الخراج و النظم المالیه للدوله الاسلامیه، قاهره: مکتبه دار التراث.
۱۱. السیوطی، جلال الدین، (۱۹۶۷)، حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره، تصحیح محمد ابوالفضل، الکتب العربیه، قاهره.

۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۴۶)، فتوح البلدان، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۹۸ م)، فتوح البلدان، بیروت: دارمکتبه الهلال.
۱۴. تنکابنی، حمید، (۱۳۸۳)، درآمدی بر دیوان سالاری در ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. جوده، جمال، (۱۳۸۲)، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشرنی.
۱۶. جهشیاری، محمد بن عبدوس، (۱۳۴۸)، الوزراء و الکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: چاپ تابان.
۱۷. الجهشیاری، ابن عبدوس، (بی تا)، الوزراء و الکتاب، مکتبه العرب مؤسسه الشیخ محمد بن راشد آل مکتوم.
۱۸. جهشیاری، محمدبن عبدوس، (۱۳۵۷ ق)، الوزراء و الکتاب، به کوشش عبدالحمید احمد حنفی، قاهره.
۱۹. خوارزمی، (بی تا)، مفاتیح العلوم، به کوشش فان فلوتن، لیدن.
۲۰. رضایی، رمضان، علی بیات، سید جمال موسوی، (۱۳۸۹)، نقش دبیران ایرانی در تأسیس و تکوین دیوانسالاری اسلامی در قرن اول هجری، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال چهل و سوم، شماره یکم، پاییز و زمستان.
۲۱. صدیقی، غلامحسین، (۱۳۷۵)، جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری، تهران: پاژنگ.
۲۲. طقوش، محمد سهیل، (۱۳۸۰)، دولت امویان، ترجمه حجت ا... جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۳. عبد دیکسون، عبدالامیر، (۱۳۸۱)، بررسی سیاست خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، تهران: انتشارات طهوری.
۲۴. فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۶۸)، میراث ایران باستان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۴)، ایران در زمان ساسانیان، تهران: ترجمه رشید یاسمی.
۲۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، (۱۹۶۰م)، احکام السلطانیه، قاهره.

